

به نام خدا

# بانکداری از دیدگاه کتاب

## و سنت

نقدی بر نظریات علمای اهل سنت و

جماعت پیرامون مسأله بانکداری

مؤلف:

کریم نافع فرد

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه : نافعى فرد ، كريم ، ۱۳۳۱ -  
عنوان و نام پديدآور : بانكدارى از ديدگاه كتاب و سنت : (نقدى بر نظريات علمائى اهل  
سنت و جماعت پيرامون مسأله بانكدارى) / مؤلف كريم نافعى فرد.  
مشخصات نشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانى چاپ و نشر ايران) ، ۱۴۰۱ .  
مشخصات ظاهرى : ۱۸۴ ص.  
شابك : ۹۷۸- ۶۲۲- ۳۳۹- ۰۳۶- ۴  
وضعيت فهرست نويسى : فيپا  
يادداشت : كتابنامه : ص ۱۸۸ - ۱۸۹ .  
عنوان ديگر : نقدى بر نظريات علمائى اهل سنت و جماعت پيرامون مسأله بانكدارى.  
رده بندى كنگره : BP۲۳۰/۲۲  
رده بندى ديويى : ۲۹۷/۴۸۳۳  
شماره كتابشناسى ملي : ۹۰۸۹۸۰۸  
اطلاعات ركورد كتابشناسى : فيپا

نام كتاب : بانكدارى از ديدگاه كتاب و سنت  
(نقدى بر نظريات علمائى اهل سنت و جماعت پيرامون مسأله بانكدارى)  
مؤلف : كريم نافعى فرد  
ناشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانى چاپ و نشر ايران)  
صفحه آرايى ، تنظيم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تيراژ : ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ : اول ۱۴۰۱ خورشيدى  
چاپ : زبرجد  
قيمت : ۱۳۲۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الكترونيكى - كتاب رسان :  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>  
تلفن مركز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)

## فهرست مندرجات

۵.....	پیش‌گفتار.....
۹.....	ساختار شریعت.....
۱۷.....	مقاصد شریعت.....
۱۷.....	روح شریعت.....
۳۲.....	الگوی استنباط.....
۳۳.....	آسیب‌شناسی استنباط فقهی.....
۴۱.....	ربا در کتاب و سنت.....
۵۳.....	تفاوت بهره و ربا.....
۷۶.....	نقدی بر نظریات موجود.....
۱۴۳.....	نظری بر تاریخچه تحولات بهره.....
۱۶۲.....	بهره از دیدگاه ما.....
۱۸۱.....	پی‌نوشت‌ها.....
۱۸۳.....	منابع و مأخذ.....



## پیش‌گفتار

موضوع بحث حاضر پیرامون بانکداری و به تبع آن بررسی موضوع بهره و ربا از دیدگاه کتاب و سنت است. البته پیرامون این مسأله خاصه موضوع بهره و ربا نظریات مختلفی ارائه گردیده، و هر صاحب نظری درباره آن به‌گونه‌ای نظر داده است. اغلب صاحب نظران این دو مقوله را یکی فرض نموده، و میان آنها تفاوتی قائل نبوده‌اند. در مقابل تعداد معدودی از صاحب نظران میان این دو مقوله فرق نهاده، و به تفاوت آنها با یکدیگر معتقد بوده‌اند.

اثبات تفاوت یا عدم تفاوت میان این دو مقوله، تأثیر فراوانی در روند اقتصادی جوامع، خاصه در کمیت و کیفیت فعالیت بانک‌ها که خود از مهمترین و مؤثرترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی در جوامع می‌باشند، خواهد گذاشت. زیرا قبول عدم تفاوت میان این دو، منجر به بروز اشکال و توقف فعالیت‌های بانکی مخصوصاً در ارتباط با اخذ و انباشت موجودی مردم و تبدیل آن به سرمایه‌های کلان از یک طرف، و پرداخت وام به متقاضیان از طرف دیگر خواهد گردید.

اغلب صاحب نظران اسلامی با عدم تفاوت قائل شدن میان بهره بانکی و ربای مذموم در کتاب و سنت، اصولاً مانع از ایجاد فضائی مناسب که در آن بانک‌ها بتوانند به سهولت کار خود را انجام دهند، بوده و می‌باشند. این موضوع در جوامعی که بیشتر دغدغه شریعت دارند، نمود بیشتری دارد. هر جا که قرار شده احکام اسلام پیاده شود، یا تمایلات مذهبی در جامعه‌ای بارزتر بوده، بلافاصله این موضوع مطرح شده است.

چنانچه بر صاحب نظران پوشیده نیست، این مشکل و معضل عموماً گریبانگیر جوامع دینی بوده و هست. برای مثال در یک دوره‌ای جوامع یهودی با آن درگیر بوده، در دوره‌ای دیگر جوامع مسیحی، و در حال حاضر نیز از معضلات مبتلابه جوامع اسلامی است. جوامع یهودی و مسیحی چنانچه در اسناد و مدارکشان ثبت شده، هر یک به‌گونه‌ای این مشکل را حل کردند، و یا به تعبیری دیگر با آن کنار آمدند، که ما وارد در آن بحث‌ها نمی‌شویم.

آنچه که نگارنده در صدد طرح آن است فارغ از شیوه‌هایی که جوامع یهودی و

مسیحی به کار بردند، انجام تحقیقی مستقل در باره این موضوع است تا ببینیم اولاً، ربای مذموم در کتاب و سنت چه بوده؟ ثانیاً، آیا این بهره‌ای که امروزه بانک‌ها دریافت یا پرداخت می‌کنند، از مصادیق ربای مذموم یادشده در کتاب و سنت می‌تواند باشد، یا خیر؟

قبل از آن که به بحث فوق بپردازیم توجه به یک نکته ضروری است. بایستی دانست تمام اختلافات موجود میان صاحب‌نظران، خواه در ارتباط با بحث حاضر بوده باشد، خواه در ارتباط با مباحث دیگر، همه ناشی از دغدغه‌ای است که علما و صاحب‌نظران از جهت مطابق شرع بودن یا نبودن آراء و احکام صادر شده از سوی خود دارند. به عبارتی دیگر، بیشترین حساسیت و احتیاط آنان در این امر خلاصه می‌گردد که مبدا احکام و فتاوی آنان از مسیر شرع انور خارج شود.

بی‌تردید این حساسیت و احتیاط، امر مبارک و میمونی است، اما اشکال کار در این جا است که مباحث را با هم خلط کرده‌اند، و به تمام موضوعات از یک منظر نگریسته‌اند. اصل احتیاط در حفظ و صیانت از احکام و دستورات شرع، از مسلمانی است که عموم مسلمین و مؤمنین بر لزوم آن اذعان داشته‌اند، و اختلافی در آن ندارند، آنچه که محل اختلاف می‌باشد، در ماهیت احکام و دستورات مورد بحث است. به دیگر سخن، اختلاف بر سر این است که گروهی نسبت به تمامی احکام و دستورات شرع، از نظر ثبوت و ابدی بودن، کیفیتی یکسان قائل می‌باشند، و حال آن که گروهی دیگر، میان احکام و دستورات یاد شده، به تفاوتی بنیادین معتقدند.

گروه اول ایجاد تغییر و اصلاح در احکام شرع را در هر زمینه‌ای که باشد، روا نمی‌دانند، و اگر هم در مواردی ناچار از پذیرش آن باشند، به‌سختی بدان تن می‌دهند، و حال آن که گروه دوم با تفکیک منطقی و عقلانی میان قضایا، آنجا که شارع مقدس خود اجازه داده، یا اگر هم صراحتاً عنوان نفرموده، با عدم تعرض و سکوت در قبال آن‌ها، این معنا را خاطر نشان نموده، دخل و تصرف و بلکه انجام اصلاح در آنها را نه تنها جایز، بلکه واجب می‌شمارند.

چنانچه اهل نظر خود می‌دانند، احکام اسلام به طور کلی برخاسته از دو دسته موضوعات می‌باشد. دسته اول، احکام ناظر بر موضوعات حقیقی و عبادی است، و

دسته دوم، احکام ناظر بر موضوعات خارجی و عرفی. در احکام مربوط به دسته اول انجام هر گونه دخل، تصرف و اصلاح جایز نیست، اما در ارتباط با احکام مربوط به دسته دوم چنانچه گذشت، اقدام به اصلاح نه تنها جایز، بلکه در مواقعی واجب نیز می‌گردد.

شایان ذکر آن که نگارنده در کتاب: «اسلام و تمدن جدید» و کتاب های دیگر به مطالبی که در ادامه خواهد آمد، مفصلاً پرداخته است. به گمان ما اگر خواننده آن کتابها را مطالعه نماید، با نقطه نظرات طرح شده، بهتر و بیشتر آشنا خواهد شد. ابتدا شرح مختصری در ارتباط با احکام شریعت خواهیم آورد، سپس نظریات خود را در ارتباط با موضوع بهره و ربا بیان خواهیم نمود.

مأخذ نگارنده در این نوشتار کتاب: «بررسی تطبیقی بهره و ربا» به قلم دکتر عبدالرحمن یسری احمد محقق مصری است. گرچه ایشان به خلاف نگارنده در راستای تطبیق بهره با ربا کار کرده‌اند، اما از آنجا که در تحقیق خود به جنبه‌های متعددی اشاره داشته، و حق مطلب را ادا کرده بودند، به همین جهت آن را مأخذ اصلی کار خود قرار دادیم. روش کار ما طبق معمول بدین صورت بوده که ابتدا نظریات دکتر یسری احمد و دیگران را طرح نموده، سپس نظریات خود را در قالب نقد بر آراء عنوان شده، ارائه کرده‌ایم.

نوشتار حاضر بیش از یک تحقیق نیست، و چنانچه نفس هر تحقیقی نیز اقتضا دارد، چه بسا خالی از اشکال نیز نباشد. به هر تقدیر بر خواننده فرض است پس از مطالعه نوشتار، خود نیز در حول و حوش مباحث طرح شده، تحقیق نموده، و خود را از این جهت بی‌نیاز تلقی ننماید.

کریم نافع‌ی فرد

۱۳۸۸ هجری شمسی - ۲۰۰۹ میلادی





## ساختار شریعت

چنانچه در تعاریف مربوطه آمده، ساختار و ساختمان شریعت از سه رکن تشکیل شده، که اصطلاحاً از آنها با عنوان: باب عبادات، باب معاملات و باب سیاست نام برده می‌شود. احکام مربوط به باب عبادات که در تعبیر برخی از صاحب نظران با عنوان ثابتات یاد شده، و ما از آنها با عنوان احکام حقیقی یاد کرده ایم، احکامی ثابت و ابدی بوده، و نمی‌توان در کیفیت آنها دخل و تصرف و یا آنها را تغییر داد.

این دسته از احکام شامل اصول اعتقادات، اشکال عبادات، و فهرستی از واجبات و محرماتی است که شارع مقدس بدان‌ها تصریح نموده است. فارغ از باب عبادات که احکام آنها ثابت و ابدی است، احکام باب معاملات و سیاست که در تعبیر برخی از علما با عنوان متغیرات نام برده شده، و ما آن‌ها را احکام خارجی نامیده ایم، شامل کلیه مباحث از جمله مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، جزائی، کیفری، مدنی و... می‌باشد، همگی احکامی تابع شرایط زمان و مکان بوده، و انجام دخل و تصرف و اصلاح در ساختار آنها به نحوی که مصالح مسلمین اقتضا کند، هیچ اشکالی نخواهد داشت.

بی‌اغراق، شریعت اسلام در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، کیفری و اخلاقی، قوانین و دستوراتی آورده که نه تنها در عصر خود، که در اعصار بعدی حتی تا حال حاضر نیز کارآمد بوده است. بدیهی است منظور نگارنده این نیست که اسلام در تمام زمینه‌ها به طور مفصل وارد شده و راهکار داده است. زیرا این فرض، فرض محال است، و دلیل آن این که اگر شارع مقدس اراده فرموده بود تا تمام جزئیات مورد نیاز بشر را از ازل تا ابد در قرآن مطرح نماید، ضمن آن که این اقدام موجبات مهمل ماندن عقول نوع بشر را فراهم می‌آورد، از آن طرف، کتابی معادل صدها برابر قرآن نیز جوابگو نبود.

با عنایت بدین که شکل زندگانی نوع انسان دائماً در حال تغییر و تحول است، به نحوی که هر روز اشکال فراوانی از نیازها و ضرورت‌ها که در متن زندگانی

انسانها حضور داشته‌اند، جای خود را به اشکال و ضرورت‌های جدید می‌بخشند، و طبیعتاً اشکال جدید راهکارهای جدید و متناسب با خود را می‌طلبند از همین جا است که شارع مقدس کلیات مورد لزوم در عرصه‌های مختلف را، خود بیان فرموده، و اقدام به کشف و استخراج بهترین الگوها و راهکارها در ارتباط با جزئیات امور را بر عهده مردم قرار داده است.

از جمله اشتباهاتی که غالباً گرفتار آن بوده و هستیم، مشکل جمود ورزی در برخی احکام مربوط به موضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و کیفری در اسلام است.

اغلب صاحب‌نظران اعتقادشان بر این است که همه احکام نازل شده چه در باب عبادات و چه در باب معاملات و سیاسات، ثابت و ابدی‌اند، و تفاوتی میان احکام باب عبادات و باب معاملات و سیاسات قائل نیستند، و حال آن‌که چنین نیست، و چنانچه پیش ازین یاد شد، میان احکام مربوط به باب عبادات و به عبارتی دیگر احکام حقیقی و باب معاملات و سیاسات یا احکام خارجی، تفاوتی بنیادین برقرار است.

این دسته از صاحب‌نظران به طور کلی هرگونه دخل و تصرف و اصلاح در احکام شریعت را جایز نمی‌شمارند. با آن که تعارض آنها را با مصادیق مربوط مشاهده می‌کنند، باز هم جمود ورزیده، و با هرگونه اقدام اصلاحی در این زمینه مخالفت می‌نمایند. گویا بدین نکته مهم و اساسی توجه ندارند که بر مصادیق متغیر نمی‌توان احکام ثابت بار کرد.

جائی که اشکال نیازها و ضرورت‌های موجود در زندگانی نوع انسان دائماً در حال تغییر و دگرگونی است، چگونه می‌توان به وسیله احکامی ثابت بدان‌ها، پاسخ مناسب داد؟ امروزه در باب معاملات و سیاسات با مواردی از احکام برخورد می‌کنیم که با مصادیق خود مطابقت ندارند، هر چند در عصر نزول کاملاً هماهنگ و مطابق با مصادیق خود بوده‌اند.

این که چه اتفاقی افتاده که در حال حاضر همان احکام با مصادیق خود در تعارض واقع شده‌اند؟ سؤال است که پاسخ مناسب خود را می‌طلبند. به گمان راقم سطور، اگر حکمی ابدی و همیشگی باشد، هیچ گاه با مصداق خود

در تعارض واقع نمی‌شود. اگر میان حکم با مصداق‌اش تعارض رخ نماید، با توجه بدین که در اصالت و صحت حکم شارع تردید نمی‌توان داشت، معلوم می‌گردد که مصداق همان نیست که قبلاً بوده، به عبارتی دیگر، مصداقی که قبلاً بوده، بعدها یا ماهیت‌اش به طور کلی دگرگون گردیده، و یا آن که ظرفیت‌اش دچار افزایش و یا کاهش گردیده است.

در حال حاضر که عدم مطابقت احکام مورد بحث را با مصادیق مربوط مشاهده می‌کنیم، پرسش این است: آیا بهتر آن است که نسبت به اصلاح و ترمیم آنها اقدام نمائیم، یا آن که آن‌ها را به حال خود رها نموده، و کاری به کارشان نداشته باشیم؟

به گمان نگارنده اگر نسبت به معضل یاد شده اقدامی درست و به موقع انجام نپذیرد، بر اثر عدم تطابق احکام و دستورات اسلام با مصادیق موجود، اسلام به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که پیش ازین گریبانگیر مسیحیت گردید. پیش از ادامه مطلب نظر خوانندگان محترم را به مطالب زیر بر گرفته از کتاب: «عقل فقهی» به قلم فاضل ارجمند استاد عباس یزدانی جلب می‌کنیم. ایشان در بخشی از مطالب کتاب خود آورده:

«...در آیه (۲۸۲) از سوره بقره می‌فرماید: معاملات نسیه را ثبت کنید، و معاملات نقدی اگر ثبت نشد، اشکالی ندارد. و حال آن که امروزه ثبت هر نوع معامله الزامی است. تجربه نشان داده که اگر معاملات نقدی ثبت نشود، مردم با چه مشکلاتی مواجه خواهند شد.

در آیه (۱۰۶) مائده فرموده: برای وصیت کردن، دو شاهد بگیرید. تا در زمانی که لازم شود، شهود شهادت دهند که وصیت کننده چه وصیت کرده است. این در حالی است که امروزه با وجود دفاتر ثبتی، اگر شخص وصیت کننده بدان جا مراجعه نموده، و وصیت نامه خود را به انضمام امضا و اثر انگشت خود در آنجا ثبت نماید، ضریب اطمینانش به مراتب بیشتر خواهد بود.

در آیه (۳۴) نساء می‌فرماید: اگر زن ناشزه - ناسازگار - شود، مرد موظف است ابتدا او را اندرز دهد، اگر اصلاح نشد، با او همبستر نشود، اگر باز اصلاح نشد، او را بزند. پرسش این است: آیا این روش، یک روش تبعیدی است؟ یا روشی بوده است

متناسب با عرف اجتماع در آن دوره؟ مسلماً بخش اخير صحيح است. بنا بر اين اگر مردى با شناختى كه از همسر خویش دارد، در جهت رفع مشكل ناسازگارى همسرش، به شیوه‌هاى ديگر، غير از زدن متوسل شود، مثلاً با دادن هديه‌اى او را خوشحال نموده، و كارى كند كه دست از ناسازگارى بردارد، خلاف نظر شارع عمل نكرده است.

در آيه (۱۰۲) نساء، كه در ارتباط با كيفيت انجام فريضه نماز در موقع جنگ نازل گرديده، فرموده: بايد كه به هنگام نماز، عده‌اى مسلح از نمازگزاران حفاظت نمايند، تا مبدا دشمن به هنگام نماز بر شما هجوم آرد. زمانى كه نماز خوانده شد و همه فارغ گرديدند، آنان كه نماز خوانده‌اند، سلاح برگرفته و نگاهبانى دهند تا آن گروهى كه نماز نخوانده‌اند، نماز بخوانند.

اين بهترين روش برگزارى نماز در جبهه جنگ بوده كه شارع مقدس با توجه به شرايط آن روز بيان فرموده است. اما از آنجا كه اشكال جنگ در حال حاضر با آنچه كه در گذشته معمول بوده، بسيار متفاوت مى‌باشد، به گونه‌اى كه در بيشتر جنگها وقوع بمباران هوايى، پرتاب موشك و استفاده از سلاحهاى كشتار جمعى، قطعى بوده، و برگزارى نماز گروهى و تجمع افراد در يك محل، خالى از مخاطره نيست، اگر افراد، تك تك، فريضه نماز را به جاى آورند، خلاف نظر شارع نخواهد بود. در آيه (۹۷) انعام فرموده: ستارگان را براى جهت يابى مردم قرار داديم. در حالى كه امروزه مى‌بينيم با وجود تكنولوژى‌هاى پيشرفته در اين امر، ديگر كسى از روش پيشنهادهى قرآن استفاده نمى‌كند.

در آيه (۱۸۹) بقره فرموده: هدف از گردش ماه، تشخيص وقت و تاريخ است و حال آن كه امروزه در بين حتى خود اعراب نيز ماه‌هاى قمرى جز در ارتباط با مراسم و مناسبت‌هاى مذهبي مانند روزه و حج، كارتبرى ندارد، زيرا همه ترجيح مى‌دهند با تاريخ شمسى كه دقيق تر و آسان تر است، كار كنند...»<sup>۱</sup>.

از قبيل اين گونه احكام و دستورات در سنت نبى اكرم (ص) نيز فراوان است. احكامى كه در ارتباط با مصاديق موجود در آن دوره بيان گرديده، و بسيار هم درست و بجا بوده، و حال آن كه در حال حاضر به لحاظ تحولاتى كه در مصاديق آنها رخ نموده، كارتبرى نمى‌تواند داشته باشد.

چنانچه یادشد، غرض از احکام مورد بحث، چه در کتاب و چه در سنت، احکام حقیقی نیست. زیرا احکام حقیقی، ثابت و ابدی بوده، و تغییر پذیر نیستند، آنچه که در طول قرون و اعصار به واسطه بروز تحول و دگرگونی در مصادیق مربوط، دچار تغییر و دگرگونی می گردد، احکام ناظر بر موضوعات خارجی و عرف اجتماعات بشری است.

همو در بخش دیگری از کتاب آورده:

«...در حدیث است که خودتان را شبیه یهودیان مسازید. از آنجا که در آن ادوار یهودیان ریش‌ها را تراشیده، و سبیل‌ها را بلند می کردند، بر همین اساس گفته شده که مستحب است ریش را بلند و سبیل را کوتاه کرد. آیا چنین دستوری با توجه به دگرگونی که در مصداق آن پدید آمده، و به عبارتی دیگر، در حال حاضر که ریش یهودیان از ریش همه اهل عالم نیز بلند تر شده، کاربرد خواهد داشت؟

رسول خدا(ص) می فرمود: هرکس زمین بایری را احیا کند، مالک آن خواهد بود. با توجه بدین که افراد ثروتمند و صاحبان سرمایه، این توانایی را دارند که با تکیه بر ابزارهای جدید و مدرن در کوتاه ترین مدت ممکن، هکتارها زمین را زیر کشت برده، و هر چه زمین است تصاحب کنند. آیا در چنین شرایطی می توان به مضمون این خبر عمل نمود؟

در زمانی که ابزار بهره‌برداری از معادن، منابع و جنگل‌ها، تیشه و تبر بوده، رسول خدا(ص) فرموده: افراد به لحاظ رفع نیازهای معیشتی، هر قدر از آنها بهره برداری کنند، مانعی ندارد. آیا در حال حاضر که ابزار و وسایل بهره‌برداری همه ماشینی و مکانیزه است، به نحوی که یک نفر ظرف مدت کوتاهی قادر است جنگلی را بیابان کند، می شود طبق این حدیث پیش رفت؟

پیامبر اکرم (ص) می فرمود: من در اختلافات فی مابین شما، با استناد به بینه و قسم داوری می کنم. پرسش این است: آیا امروزه که تکنولوژی جرم شناسی توأم با دستاوردهای ژنتیکی، بافتی، سلولی، خونی، اثر انگشت و... که بسیار موفق نیز عمل می کند، آیا قاضی می تواند در راستای کشف جرم و معرفی مجرم، تنها به بینه و قسم اکتفا نماید؟

رسول خدا ص غالباً توصیه می فرمود که مردم سرها را بتراشند. آیا امروزه می توان به توصیه ایشان عمل نمود؟

در خبر آمده که رسول خدا می فرمود: عرض راهها را (۷) ذراع در حدود (۳/۵) متر قرار دهید. آیا چنین توصیه ای امروزه عملی است؟

رسول خدا می فرمود: تن می پوشانید از باد بهار. آیا این توصیه برای آب و هوای مکه و مدینه وارد شده، یا تمام نقاط جهان از جمله سیبری را نیز شامل می گردد؟ مسلماً بخش اول صحیح است.

رسول خدا به جوانی که از فقر شکایت میکرد، توصیه فرمود از دواج کند. جوان چند بار پرسش خود را تکرار کرد، و هر بار هم همان پاسخ را شنید. آیا توصیه پیامبر ص را میتوان بعنوان یک راه حل به منظور از میان بردن فقر در جوامع، به کار گرفت؟

رسول خدا ص مسلمانان را به افزایش جمعیت توصیه می فرمود. از آنجا که در گذشته تمام کارها با دست انجام می گرفت، و به عبارتی بهتر، افزایش نفرت خانواده موجب افزایش درآمد، و همچنین افزایش توان نظامی مسلمانان می گردید، چنین توصیه ای منطقی بود. اما اگر افزایش بی رویه جمعیت یک کشور، با توجه به منابع اقتصادی محدود، به فقر و عقب ماندگی کشور منجر شود، آیا انجام چنین توصیه ای منطقی خواهد بود؟...»<sup>۲</sup>

گرچه خاستگاه سنت و سیره، به قول، فعل و تقریر رسول خدا ص باز می گردد، اما بایستی دانست که تلقی شخص رسول خدا ص این نبوده که هر آنچه خارج از حوزه وحی، فرموده، یا انجام داده، ثابت و ابدی است.

بر این مطلب، دو دلیل می توان اقامه نمود: دلیل اول کلام رسول خدا است بدین مضمون که: اگر چیزی به من نسبت داده شده، آنرا با کتاب خدا بسنجید، اگر مطابقت داشت، بپذیرید، و اگر مطابقت نداشت، آن را کنار بگذارید و دلیل دوم، نحوه برخورد ائمه مذاهب، خاصه امامیه، با احادیث و اخبار مشابه با مواردی که ذکر شد، می باشد.

در ارتباط با نحوه برخورد ائمه امامیه با موارد مشابه، در روایات داریم که آنان در مواضع متعدد، صراحتاً به مردم گوشزد کرده اند که کیفیت تمام احکام شرع

یکسان نیست. برای مثال، اگر دسته‌ای از احکام فی نفسه ثابت و ابدی باشند، در مقابل دسته‌ای دیگر، مقطعی و موقت بوده، و برای همان مقطع خاص توصیه شده اند. بسیار پیش می‌آمده که مردم قادر به تشخیص احکام ثابت از متغیر نبوده، و چه بسا در مواردی نتیجه‌گیری‌های ناروا می‌کرده‌اند. این مشکل در حال حاضر نیز وجود دارد. برای مثال اگر در گذشته، شارع مقدس، ناظر بر مصادیق خارجی و عرفی، احکامی صادر فرموده، در حال حاضر که مصادیق آن احکام تغییر نموده، به نحوی که احکام مزبور با مصادیق خود در تعارض قرار گرفته اند، گمان بسیاری از صاحب‌نظران آن بوده و هست که همان احکام ملاک عمل بوده، و عدول از آنها جایز نیست!

همو در بخش دیگری از کتاب آورده:

«...از علی (ع) سؤال شد مگر نه آن که رسول خدا (ص) می‌فرمود: موهائیتان را رنگ کنید و خود را شبیه یهودیان مسازید. گفت: این سخن را رسول خدا در زمانی فرمود که پیروان اسلام اندک بودند. اما امروزه که نظام اسلامی استقرار و استحکام یافته، هر کس مختار است موی خود را رنگ کند، یا نکند.<sup>۳</sup>»

به امام صادق گفته شد: شنیده ایم که مردی از انصار از دنیا رفت، در حالی که دو دینار بدهکار بود. پیامبر به همین جهت بر او نماز نخواند. امام گفتند: این اقدام پیامبر به لحاظ جلب توجه مردم به اهمیت بدهی و حق مردم بود، تا بدین وسیله مردم نسبت بدان سهل‌انگاری نکنند و حال آن که شخص رسول خدا، خود نیز وقتی رحلت فرمود، بدهکار بود.<sup>۴</sup>

رسول خدا از فروش میوه پیش از اطمینان به باردهی درخت، نهی فرمودند و امام صادق آنرا مجاز دانستند. وقتی علت این امر را پرسیدند، گفت: این کار در آن زمان موجب اختلاف و منازعه می‌گشت، اما چون امروزه اختلافی پیش نمی‌آید، کنار نهادن آن اشکالی ندارد.<sup>۵</sup>

رسول خدا دستور دادند به هنگام رسیدن میوه‌ها، حصار باغ‌ها را باز کنند، تا عابران و نیازمندان در حد خوردن نه همراه بردن، از میوه‌ها استفاده نمایند. وقتی از امام باقر در این باره پرسیدند، گفت: پیامبر به واسطه ضرورت چنان دستوری دادند. جز به گاه ضرورت جایز نیست.<sup>۶</sup>

سفيان ثورى در حال طواف، از امام صادق پرسيد: پيامبر خدا ص به هنگام حج، وقتى به کنار حجرالاسود مى رسيد، چه كار مى كرد؟ امام گفت: پيامبر در هر طواف واجب يا مستحب آنرا مى بوسيد. سفيان پرسيد: چرا شما نمى بوسيد؟ گفت: مردم براى رسول خدا مقام و منزلتى خاص قائل بودند كه براى من قائل نيستند. وقتى پيامبر خدا به حجرالاسود مى رسيد، مردم راه را براى ايشان باز مى كردند، و حال آنكه براى من چنين كارى نمى كنند و من نيز دوست ندارم در ازدحام مردم حجر را ببوسم.<sup>۷</sup>

از امام صادق نقل شده كه: قبلاً مى گفتم طواف خانه خدا را از حجرالاسود شروع كنيد، و به آن ختم كنيد. ولى امروزه كه جمعيت حجاج زياد شده، و چنين دقتى موجب زحمت مى گردد، از هر جا كه شروع كنيد، كافى است.<sup>۸</sup>

در مورد ممنوعيت خارج كردن گوشت قربانى از (منا) كه رسول خدا ص بدان تأكيد فرموده بود، امام صادق گفت: اگر قبلاً چنين دستورى داده شده، به لحاظ آن بوده كه مردم به گوشت قربانى ها نياز داشتند. اما امروزه كه جمعيت حجاج فراوان شده، خارج كردن گوشت قربانى از (منا) مانعى ندارد.<sup>۹</sup>

سفيان ثورى بر امام صادق وارد شد و از اين كه امام لباس سفيد و مرتبى پوشيده بود، تعجب كرد و گفت: جد شما امام على، لباس ارزان قيمت و خشن مى پوشيد، شما چرا چنين لباسى پوشيده ايد؟ امام گفت: على در زمانى مى زيست كه عموم مردم در فقر و تنگدستى مى زيستند. حال كه امروزه عموم مردم در رفاه هستند، در چنين موقعى نيكان در بهره مندى از نعمت ها سزاوارتر از ديگران مى باشند...».<sup>۱۰</sup>

علاوه بر مطالب فوق كه دقت در آن ها بسيار مهم است، مضمون كلام رسول خدا ص كه فرموده: «هر آنچه را كه به من نسبت داده شود با قرآن بسنجيد، اگر با قرآن موافق بود بگيريد، و اگر با قرآن موافق نبود، كنار بگذاريد». نيز قابل تأمل است. به مضمون خبر ياد شده از دو منظر مى توان نگاه كرد. يكي از آن جهت كه چون شخص نبى اكرم به تجربه دريافته بود در آينده دروغ هاى فراوانى از طريق افراد سودجو و دنيا طلب به وي نسبت داده خواهد شد، بدين وسيله در صدد خنثى كردن توطئه هاى آنان برآمد.



دیگر، از آن جهت که رسول خدا با اشاره به مضمون فوق، ضمن هشدار دادن به مردم، چه بسا درصدد بوده بدین وسیله به مردم بفماند از آنجا که بسیاری از احکام و دستورات ایشان که متناسب با حال و هوای عصر نزول قرآن صادر شده، چه بسا در شرایط، اوضاع و احوالی دیگر، کاربرد نداشته باشد، لذا در آن چنان وضعیتی مردم مجاز خواهند بود احکام و دستورات مزبور را کنار نهاده، و با استناد به کتاب خدا که در واقع قانون اساسی اسلام است، احکام متناسب با مقتضیات موجود را تهیه و جایگزین احکام پیشین نمایند.

### **مقاصد شریعت**

در تعریف آن گفته شده: پاسداری از جان، مال، نسب، عقل و ایمان. از منظر شریعت جان، مال، نسب، عقل و ایمان مردم، اموری با ارزش بوده، و هرگونه اضرار یا هدم و نابودی آنها از ناحیه دیگران حرام و دارای قصاص خواهد بود. چنانچه یاد شد، حفظ و حراست از موارد پنج‌گانه فوق در حوزه مقاصد شریعت قرار دارد. گرچه در باره مقاصد پنج‌گانه شریعت که پیش ازین بدان اشاره شد، به مطالب فراوانی میتوان اشاره داشت، اما از آنجا که موجبات خستگی خواننده را فراهم می‌آورد، لذا به همین اندازه بسنده شد.

### **روح شریعت**

چنانچه از مطالب و بررسی متن کتاب و سنت بر می‌آید، روح و جهت شریعت رو به سوی عقلانیت، علمانیت، عدالت، حریت، مصلحت، کرامت، رحمت، سهولت و سموحت دارد. جهت آشنایی بیشتر خواننده با موارد فوق، توضیحات مختصری در این رابطه بیان می‌کنیم.

**عقلانیت:** چنانچه از بررسی متن شریعت به دست می‌آید، عقل‌گرایی و اعتبار بخشیدن به عنصر عقلانیت از جمله اصول مسلم شریعت اسلام بوده، و شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که در طول تاریخ، شریعتی مانند شریعت اسلام بدین مهم نپرداخته است.

آیات فراوانی در ارتباط با این موضوع نازل شده که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

«به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و گردش شب و روز، و آن کشتی که

روان می‌شود در دریا برای استفاده مردم، و در آنچه فرو فرستاده است خدا از آسمان، از آبی که زنده ساخته است با آن زمین را پس از مردنش، و پراکنده است در آن از هر جنبنده، و گردش بادها، و در ابری که مسخر است میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است برای قومی که تعقل می‌کنند.» (بقره: ۱۶۴)

«داستان آنان که کفر ورزیدند مانند آن کسی است که بانگ می‌زند بر حیوانی که نمی‌شنود جز فراخواندن و بانگ زدن را. کران، گنگان و کورانی هستند که تعقل نمی‌کنند.» (بقره: ۱۷۱)

«بدترین موجودات نزد خدا، کران و گنگانی اند که تعقل نمی‌کنند.»<sup>۱۱</sup>

اهمیت و اعتبار عنصر عقلانیت در شریعت اسلام تا آنجاست که رسول خدا(ص) فرموده: «همه خوبی‌ها را به عقل می‌توان دریافت، و هر که عقل ندارد، دین ندارد.»<sup>۱۲</sup> «دین مرد عقل اوست، و هر که عقل ندارد، دین ندارد.»<sup>۱۳</sup> «مردم کارهای نیک کنند، اما در قیامت پاداش آنان را به قدر عقل شان می‌دهند.»<sup>۱۴</sup>

با توجه به مضمون آیات و اخبار فوق نتیجه می‌گیریم که شریعت اسلام شریعتی است عقلانی، و برای عنصر عقلانیت اهمیت فراوانی قائل می‌باشد. ضمن آن که با دعوت پیروان خود به عنصر عقلانیت و به کار بستن عقل و شعور، درصدد تفهیم این نکته مهم به مردم است که به‌طور کلی زیر بار امور غیرعقلانی نروند.

**علمانیت:** اگرچه گرایش به علم و دانش در متن کتاب، به مفهوم علم تجربی عنوان نشده، و منظور از آن با توجه به شواهد و قرائن، علوم مربوط به شریعت بوده، اما این امر به هیچ‌وجه با تحصیل علوم غیر از علوم شریعت منافاتی نمی‌تواند باشد. بدیهی است عدم اشاره به علوم غیر از علم شریعت به منظور بی‌توجهی و بی‌اعتنایی بدان‌ها نبوده، بلکه چون در آن دوره علوم مختلف به میزانی که امروزه مطرح است، هنوز به وجود نیامده بوده، و آنچه که موجود بوده نیز بسیار اندک و ابتدایی بوده، لذا محل عنایت قرار نگرفته است.

ناگفته نماند برخی از صاحب‌نظران محترم با استناد به آیاتی از جمله:

«از میان بندگان خدا، آگاهانند که از او هراس به دل دارند.»<sup>۱۵</sup>

«آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، یکسان هستند.»<sup>۱۶</sup>

«سوگند به قلم و آنچه که می‌نویسند.»<sup>۱۷</sup>

درصد اثبات اصل علم‌گرایی به مفهوم مطلق آن برآمده‌اند. گرچه به منظور اثبات نظر فوق‌میتوان از آیات یادشده استفاده نمود، اما به هرصورت صراحت بر این معنا ندارند، و علت آن نیز همان بوده که پیش ازین گذشت.

در سنت نیز مسأله به همین منوال طرح گردیده، یعنی گرایش و توجه به علم و دانش مطرح شده، اما منظور از آن چنانچه یاد شد، علم شریعت بوده است.

نگاهی به اخبار و احادیث مروی از رسول خدا(ص) که در ارتباط با همین موضوع وارد شده، گواه روشنی بر این مدعا است:

«اگر روزی بر من بگذرد و در آن روز دانشی نیاموزم که مرا به خداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.»<sup>۱۸</sup>

«دانش را بجوئید اگرچه در چین باشد، طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است، و فرشتگان بالهای خویش را برای طالب علم پهن می‌کنند. زیرا از آنچه وی در طلب آن است، خشنود هستند.»<sup>۱۹</sup>

«زگهواره تا گور دانش بجوئید.»<sup>۲۰</sup>

«دانشمندان وارث پیامبرانند و دانش را از آنها به میراث برده‌اند. هرکس دانش فراگیرد سهم فراوان از میراث پیامبران گرفته است.»<sup>۲۱</sup>

«هرچیزی اساسی دارد و اساس این دین دانش است، و یک دانشمند برای شیطان از هزار عابد بدتر است.»<sup>۲۲</sup>

«بهترین افراد امت من دانشمندان اند، و بهترین از دانشمندان امت من بردباران اند.»<sup>۲۳</sup>

به هر تقدیر، چنانچه گذشت، اگرچه گرایش به علم و دانش به مفهوم عام، در متن کتاب و سنت عنوان نگردیده، اما چیزی دال بر منع مردم از اقبال بدان نیز وارد نشده است. موافقت اصولی شریعت اسلام با علوم به مفهوم عام را از کیفیت رشد و ترقی تمدن اسلامی در قرون اولیه، می‌توان دریافت.

چنانچه تاریخ گواهی می‌دهد به مجرد آنکه مسلمانان نظام سیاسی و حکومتی خویش را در جای جای عالم استقرار بخشیدند، بلافاصله در مسیر علم و دانش تجربی نیز پیش رفتند، و ابتکارات و اکتشافات فراوانی بنام خود ثبت نمودند. اگر شریعت مخالف این امر بود، مسلمانان هرگز در این مسیر گام نمی‌نهادند.

**عدالت:** از جمله اصول مهم و مورد توجه شریعت، اصل عدالت است. از منظر شریعت، عدالت اساس هر چیز است. یعنی بقای هستی به واسطه عدل است، و اگر عدل نباشد، هستی نیز نخواهد بود.

خروج از دایره عدل، یعنی ورود در دایره ظلم، که پرداختن بدان جز تباهی و نیستی به دنبال ندارد، و حرکت از مسیر عدل، یعنی رساندن همه چیز به کمال خود، که مایه سرور و آرامش دنیوی و اخروی می‌باشد.

در متن کتاب و سنت اشارات فراوانی در ارتباط با اهمیت و جایگاه این اصل به عمل آمده است. شریعت اسلام مکرراً مسلمانان را به رعایت عدل و قسط فرمان داده، و عدل و قسط را پس از دو اصل مهم توحید و معاد از جمله مهمترین و ضروری‌ترین اصول در راستای رشد و تعالی انسان بشمار آورده است.

اصل عدالت دارای مفهومی وسیع و گسترده بوده، و پرداختن بدان به صورت مشروح، مستلزم نگارش کتابی مستقل در این باره می‌بود. از آنجا که اقدام بدین امر ضمن دور شدن از اصل موضوع، موجبات خستگی خواننده را نیز فراهم می‌نمود، لذا از پرداختن بیشتر به آن صرف‌نظر گردید. در این قسمت نظر خواننده را به آیاتی که در همین رابطه نازل شده، جلب می‌نمائیم:

«همانا خدا به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان شان باز گردانید، و اگر در میان مردم قضاوت می‌کنید به عدالت قضاوت کنید. چه خوب است آنچه خدا شما را بدان اندرز می‌دهد. خداوند شنونده و بینا است.»<sup>۲۴</sup>

«ای آنان که ایمان آوردید، حافظ عدالت و گواهانی برای خدا باشید، هر چند این امر به زیان خودتان یا پدر و مادر و یا نزدیکانتان باشد. اگر بی‌نیاز یا نیازمند باشند، همانا خداوند سزاوارتر است بدانان. پس پیروی از هوس نکنید تا به عدالت رفتار کنید و اگر از فرامین سرپیچی کنید یا روی بگردانید، خدا بدانچه می‌کنید آگاه است.»<sup>۲۵</sup>

«ای آنان که ایمان آوردید، حافظ دستورات خدا و عدالت باشید. کینه از قومی باعث نشود که از عدالت اعراض کنید. دادگری کنید که دادگری نزدیکتر است به پرهیزگاری. و از خدا بترسید که آگاه است بدانچه می‌کنید.»<sup>۲۶</sup>

«همانا فرستادیم پیامبران خویش را با نشانی‌ها و فرستادیم با ایشان کتاب و